

امنیت انسانی: مبانی مفهومی و

الزامات راهبردی

محمدعلی قاسمی

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

تاریخ ارائه: ۱۳۸۴/۶/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۴/۷/۲۱

چکیده

امنیت انسانی، از مفاهیمی است که در تلاش برای فرارفتن از مفهوم سنتی امنیت و امنیت ملی مطرح شده است. در تعریف امنیت انسانی، اجماع نسبی بر سر تعریفی نسبتاً جامع از آن وجود دارد که شامل حراست از هسته حیاتی همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع، سازگار با کمال و شکوفایی بلندمدت انسانها می‌باشد. در نوشتار حاضر تفاوت امنیت انسانی با مفاهیم قریب چون امنیت فردی، توسعه انسانی، حقوق بشر و توسعه پایدار بررسی می‌شود و در ادامه استراتژی‌های تحقق امنیت انسانی یعنی دو استراتژی حراستی و توانمندسازی مورد مطالعه و شرح قرار می‌گیرد. طرح و توضیح ایده امنیت انسانی، هم در بعد تئوریک و هم به لحاظ سیاست‌گذاری حائز اهمیت است. از منظر تئوریک راهگشایی و افق‌گشایی آن در نگرش جامع‌تر و کامل‌تر به مقوله امنیت، قابل توجه است. به لحاظ سیاست‌گذاری نیز می‌تواند در تدوین استراتژی، تعیین (مجدد) اولویت‌ها و جابه‌جایی بعضی از آنها، اهمیت یافتن ابعاد نرم‌افزاری در کنار ابعاد سخت‌افزاری، تقویت جامعه و نهادهای مدنی و توجه به توزیع عادلانه‌تر منابع دخیل باشد.

کلیدواژه‌ها: امنیت انسانی، امنیت ملی، استراتژی امنیت ملی، تهدید، مکاتب امنیت انسانی

مقدمه

امنیت انسانی، از جمله مباحثی است که با پایان جنگ سرد و آغاز بازاندیشی در مفهوم سستی و دولت‌محور امنیت، مطرح شده است. به زعم برخی محققان مفهوم امنیت انسانی به لحاظ فلسفی حاصل توسیع و تعمیق آن چیزی است که زمانی «امنیت» قلمداد می‌شد. یعنی در مقابل سؤالات اصلی که همواره در مباحث امنیت مطرح‌اند، پاسخ‌های جدیدی طرح شد؛ سؤالاتی چون امنیت برای چه کسی و کدام ارزشها؟ و امنیت در مقابل کدام تهدیدات و با کدام ابزارها؟. در پاسخ به این پرسش‌ها، شاید برای اولین بار محبوب الحق در گزارشی که برای برنامه توسعه سازمان ملل^۱ تهیه کرده بود (سال ۱۹۹۴)، از امنیت انسانی^۲ سخن گفت که در شاخص‌بندی آن نقش مهمی ایفا نمود. پس از آن تاریخ، ادبیات قابل توجهی در زمینه امنیت انسانی به وجود آمده و رویکردهای گوناگونی نیز مطرح شده است. در این مقاله پس از تشریح مفهومی امنیت انسانی و اجزاء آن، به نقاط اشتراک و افتراق مقوله مذکور با مفاهیم مشابه پرداخته می‌شود و در انتها از الزامات راهبردی مفهوم امنیت انسانی بحث خواهد شد.

الف. تعریف امنیت انسانی

با آنکه تعاریف متعدد و متنوعی از امنیت انسانی ارائه شده، اما نقاط اشتراک این تعاریف قابل توجه است. در تعریف مضیق بیشتر بر تهدیدات سستی امنیت همچون مین‌های زمینی، سلاح‌های کوچک، خشونت و منازعات و نظایر آنها تمرکز می‌شود. لیکن در تعاریف موسع، لیست بلندبالایی از تهدیدات سستی و حتی تهدیدات توسعه‌محور همچون فقر و محیط‌زیست مورد تأکید قرار می‌گیرد.^(۱) در این مقاله تعریفی نسبتاً جامع از امنیت انسانی ارائه و تلاش می‌کنیم تا اجزای آن را مورد تقریر و تشریح قرار دهیم. بر این اساس: «هدف امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی^۳ همه افراد بشر در مقابل تهدیدات شایع^۴ است؛ به نحوی که با

1. UNDP

2. HIS

3. Vital Core

4. Pervasive

شکوفایی و کمال بلندمدت آدمی سازگاری داشته باشد.» (۲) در این تعریف چندین نکته مهم وجود دارد؛ از جمله:

یک. محافظت (یا حراست، تضمین، حمایت، حفظ و مفاهیم نظیر آن) که به حفظ، نگهداری و حمایت از چیزی اشاره دارد. یعنی این تعریف می‌پذیرد که انسانها با مخاطرات و تهدیدات مهمی مواجهند و باید در مقابل آنها محفوظ بمانند. مخاطرات می‌توانند اموری طبیعی چون سیل، زلزله و طوفان، یا خارج از کنترل سیاسی و اقتصادی چون فقر، تنگدستی مزمن، حملات تروریستی، جنگ و منازعات باشند و یا معضلات قابل کنترل اما خارج از اراده‌های فردی همچون کمبود آب آشامیدنی، فقدان وسایل بهداشتی و آب سالم، ایدز و بیماری‌های مسری را شامل شوند. طبعاً برخی از اینها زیان‌بارتر و مخربتر از بعضی دیگرند و البته هر کدام راه‌حل‌های متفاوتی دارند (مقاوم‌سازی مسکن، رفع آثار بحرانهای مالی و مانند آن)؛ لیکن آمادگی برای مقابله با خطرات مذکور، قبل از وقوع ضروری است. بنابراین امنیت انسانی شامل اقدامات پیشگیرانه و منعطف به گونه‌ای سازمان‌یافته و نهادینه است؛ نه اقدامی انفعالی و پس از وقوع حوادث و به صورت دفعی و موقت. همچنین امنیت انسانی، افراد و نوع انسان را محور خود قرار می‌دهد نه تهدیدات را. امنیت انسانی محصول بسترهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و زیست‌محیطی است و برای تأمین آن می‌بایست قبل از وقوع هر تهدیدی، تمهیداتی اندیشید.

دو. هسته حیاتی که اشاره به محدودیت حوزه امنیت انسانی دارد و همه وجوه ضروری و عمیق حیات آدمی را شامل نمی‌شود. البته اجماع در این خصوص به سختی به دست می‌آید. پرسش این است که آیا این هسته حیاتی صرفاً شامل آزادی منفی است و یا آزادی مثبت را نیز دربرمی‌گیرد؟ در این خصوص اختلاف نظرهایی وجود دارد. به زعم برخی از اهل نظر، در عرصه امنیت انسانی دو دسته نیازها یا دو بعد باید مد نظر قرار گیرند:

یکی بعد کمی که شامل ارضای حوایج مادی یعنی تأمین حداقلی از نیازهای اولیه مادی همچون غذا، مسکن، آموزش، بهداشت و مانند آن می‌شود و دیگری بعد کیفی که با شخصیت انسانی مرتبط بوده و استقلال فردی، حق تعیین سرنوشت و مشارکت آزاد در زندگی اجتماعی

را در بر می‌گیرد. از این نظر، رهایی از ساختارهای سرکوبگرانه قدرت در سطوح، مختلف لازمه امنیت انسانی است و مفهوم مزبور، ربط وثیقی با دموکراسی در همه ابعاد آن دارد. (۴)

برخی از محققان نیز حقوق و آزادی‌های مندرج در امنیت انسانی را مرتبط با بقاء، حیات و حرمت و کرامت مفهومی و حداقلی^۱ می‌دانند. به نظر می‌رسد که مشخص کردن ارزشها و هسته حیاتی، وابسته به بافت و متن فرهنگی هر جامعه می‌باشد و اولویت‌بندی و تعیین ارزشهایی برای همه جوامع قابل قبول نیست. این مفهوم (هسته حیاتی) از جمله موانع ارائه تعریف جامع امنیت انسانی به شمار آمده و انتقادات پژوهشگران از این مفهوم نیز، بیشتر متوجه این بخش از تعریف است. زیرا ابهام در اولویت‌بندی و مشخص کردن ارزشها و هسته حیاتی به ابهام و غموض در تعریف می‌افزاید.

سه. همه افراد بشر: امنیت انسانی کانون توجه خود را از دولت به اشخاص و افراد فارغ از جنسیت، نژاد، دین، قومیت، شهروندی و سایر خصوصیات منتقل می‌کند. در واقع کانون و مرکز توجه امنیت انسانی متمایز از هدفی است که دولتها در قرون نوزدهم و بیستم دنبال می‌کردند که عبارت بود از حراست از قلمروشان. بنابراین طبیعی است که در عرصه بین‌المللی نیز توجه آن عمدتاً معطوف به توسعه انسانی و حقوق بشر باشد. بنابراین توسعه انسانی مورد نظر امنیت انسانی، «بشر» را غایت و نه وسیله بهره‌وری اقتصادی می‌داند. البته این نکات به معنای نفی امنیت دولت و یا خروج آن از دستورکار امنیت انسانی نیست؛ همچنانکه امنیت انسانی به دنبال تقویت احساس انسان‌دوستی و نوع‌دوستی بشر نیز نمی‌باشد. همه سیاستهای متخذه برای وصول به امنیت مذکور، در چارچوب سیاستها و منافع دولتهاست؛ لیکن در آن تأکیدات و نگرشها متحول و جابه‌جا شده‌اند.

چهار. تهدیدات شایع و مهم: منظور از اهمیت تهدیدات، ربط آنها به هسته اصلی بقاء و فعالیت‌های انسانهاست و شایع بودن نیز به معنای آن است که اولاً خطر و تهدید در مقیاس کلان بوده (البته معنای کلان در سطوح مختلف متفاوت می‌شود) و ثانیاً تهدید می‌تواند به کرات تکرار شود و اتفاقی تصادفی و غیرعادی نیست.

مخاطرات ممکن است به صورت ناگهانی و سریع پیش آیند، لیکن این شرط اهمیت تهدیدات مزبور نیست، بلکه عمق و عظمت حادثه شاخصه اصلی آن است.

تهدیدات معمولاً به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شوند (از منظر مکانیسم عمل آنها). تهدیداتی نظیر جنگ و قتل عام، مستقیم‌اند و تهدیداتی چون سرمایه‌گذاری بیش از حد در امور نظامی (یا امور خاص دیگر) و عقب‌ماندگی و فقدان سرمایه‌گذاری لازم در بخش‌های دیگر (چون تحصیل و بهداشت)، غیرمستقیم می‌باشند. اصلی‌ترین تهدیدات مستقیم و غیرمستقیم را می‌توان به شرح زیر تلخیص نمود. (۵)

تهدیدات مستقیم شامل مواردی چون:

قتل خشونت‌بار / معلول کردن: جرایم خشونت‌آمیز، قتل زنان و کودکان، تجاوز جنسی، تروریسم، آشوب‌های میان گروه‌ها/ قتل عام / نسل‌کشی، کشتن و شکنجه ناراضیان، قتل عوامل و مقامات حکومتی، معلولین جنگ.

رفتار غیرانسانی: برده‌داری و قاچاق زنان و کودکان، استفاده از کودکان به جای سرباز، بدرفتاری جسمی با زنان و کودکان (در خانواده)، کودک‌ربایی، بازداشت غیرقانونی مخالفان سیاسی و محاکم غیرمنصفانه آنها.

مواد مخدر: اعتیاد به مواد مزبور.

تبعیض و سلطه‌گری: قوانین و رویه‌های تبعیض‌آمیز علیه اقلیت‌ها و زنان، نفی و منع انتخابات و تقلب در آن، واژگون‌کردن نهادهای سیاسی و بستن رسانه‌ها.

منازعات بین‌المللی: تنشها و بحرانهای بین‌المللی، اعم از دوجانبه و یا چندجانبه و همچنین اختلافات و درگیری‌ها و بحران‌های ابرقدرتها.

سلاح‌های کشنده و مخرب: گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، سلاح‌های پیشرفته متعارف، سلاح‌های کوچک و مین‌ها.

تهدیدات غیرمستقیم نیز موارد ذیل را دربرمی‌گیرند:

محرومیت: تأمین‌نشدن سطوح ابتدایی حوایج و حقوق اولیه (غذا، آب آشامیدنی سالم، مراقبت‌های بهداشتی اولیه، آموزش و پرورش مقدماتی).

بیماری: شیوع امراض کشنده (عفونی، قلبی - عروقی، سرطان).

فجایع طبیعی و بلایای ناشی از اقدامات بشری.

عقب‌ماندگی: میزان پایین تولید سرانه و تولید ناخالص داخلی، رشد اندک تولید ناخالص داخلی، تورم، بیکاری، نابرابری، رشد و یا افول جمعیت، فقر در سطح ملی، بی‌ثباتی اقتصادی در سطح منطقه و جهان و همین‌طور تحولات دموگرافیک.

انتقال و جابه‌جایی جمعیت (در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی): آوارگان و مهاجرت.

تخریب محیط زیست (در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی).

پنج. شکوفایی و کمال انسانی در بلندمدت: امنیت انسانی فقط ناظر بر وضع موجود نیست و صرفاً حفظ و حراست از امنیت فعلی را در دستورکار ندارد؛ بلکه به سازگاری، حمایت و حراست از حقوق یا خیر بلندمدت انسانها نیز نظر می‌افکند. در این راه فرایندهایی چون حکمرانی، مشارکت، شفافیت، ظرفیت‌سازی و نهادسازی مهم است. البته توجه به آتیه به معنای فراموشی اکنون نیست، زیرا اولویت امنیت انسانی حراست و حمایت از انسان در عالم عمل است و نه در نیت و فکر. در تحلیل نهایی، امنیت انسانی، کودکی است که نمی‌میرد، بیماری‌ای است که شیوع نمی‌یابد، شغلی است که از دست نمی‌رود، تنش قومی‌ای است که به خشونت کشیده نمی‌شود و دگراندیشی‌ای است که سرکوب نمی‌گردد.

با گسترش مباحث امنیت انسانی، نظریات و تحلیل‌های جدیدی در این عرصه مطرح و موجب شد که به زعم صاحب‌نظران، دو مکتب UNDP و کانادا در عرصه امنیت انسانی شکل بگیرند.

اشاره شد که دیدگاه‌های UNDP در عرصه امنیت انسانی را پرفسور محبوب الحق تدوین و تنظیم کرده است. عقاید و آرای اصلی مکتب کانادا نیز عمدتاً توسط لوید آکسورتی^۱ وزیر خارجه کانادا مطرح شده و همراه با عقاید نوژی‌ها در کنفرانس قدرتهای متوسط^۲ به تصویب رسیده است. این دو دیدگاه به رغم شباهت‌های اساسی، اختلافاتی نیز با یکدیگر دارند. برای مثال تعابیر آنها از تهدیدات واحد نیست. مهمترین نظرات آنها در پاسخ به سؤالات بنیادین مطالعات امنیتی، به قرار زیر است:

1. Loyd Axworthy

2. Middle Powers

یک. امنیت در درجه اول برای افراد (UNDP)، اما امنیت ملی (کانادا) نیز مهم است. (امنیت برای چه کسی؟).

دو. امنیت معطوف به ایمنی و رفاه شخصی و همچنین آزادی فردی (کانادا و UNDP)، است (امنیت کدام ارزشها؟).

سه. تأکید عمده بر خشونت غیرمستقیم به ویژه فاکتورهای اقتصادی و زیست محیطی (UNDP)، است و بر خشونت مستقیم نیز در دو سطح ملی / اجتماعی و بین المللی / جهانی تأکید می شود (کانادا) (امنیت در قبال کدام تهدیدات؟).

چهار. برای تقویت و پیشبرد توسعه انسانی تأمین احتیاجات اساسی به علاوه برابری، پایداری، دموکراتیزاسیون و مشارکت بیشتر در همه سطوح جامعه جهانی (UNDP) مد نظر است و برای تقویت و پیشبرد توسعه سیاسی نیز ابزارهایی چون هنجارها و نهادهای (حکمرانی) جهانی به علاوه استفاده جمعی از زور و در صورت لزوم تحریمها مورد استفاده قرار می گیرد (کانادا) (امنیت با کدام ابزارها؟). (۹)

مکتب کانادا	مکتب UNDP	
در درجه اول فرد، لیکن امنیت دولت نیز مهم است.	در درجه اول فرد	امنیت برای چه کسی؟
ایمنی / رفاه شخصی و آزادی فردی خشونت مستقیم و غیرمستقیم؛ تأکید بیشتر بر خشونت مستقیم در دو سطح ملی / اجتماعی و بین المللی / جهانی	ایمنی / رفاه شخصی و آزادی فردی خشونت مستقیم و غیرمستقیم؛ تأکید بیشتر بر تهدیدات غیرمستقیم؛ علی الخصوص عوامل اقتصادی و زیست محیطی	امنیت کدام ارزشها؟ امنیت در قبال کدام تهدیدات؟
پیشبرد توسعه سیاسی؛ موازین و نهادهای جهانی (حکومنداری) به اضافه استفاده جمعی از زور و تحریمها در صورت لزوم و زمان احتیاج	پیشبرد توسعه انسانی؛ نیازهای اولیه به اضافه عدالت، پایداری (توسعه) و دموکراتیزاسیون بیشتر و مشارکت در همه سطوح جامعه جهانی	امنیت با کدام ابزارها؟

بر این اساس، میان این دو مکتب در خصوص شاخص های امنیت اختلافاتی وجود دارد. البته در این مقاله جای بحث از تفاوت های آنها نیست، لیکن شباهت ها و نقاط اشتراک این دو مکتب نیز بسیار است.

ب. تفکیک امنیت انسانی از مفاهیم مشابه و قریب

امنیت انسانی نقاط اشتراک و افتراق متعددی با مفاهیمی چون توسعه انسانی، حقوق بشر، امنیت فردی و توسعه پایدار دارد. بنابراین در این بخش نقاط تمایز میان این مفاهیم و امنیت انسانی را برجسته می‌کنیم.

یک. امنیت فردی؛ مفهومی است برخاسته از سنت لیبرال - دموکراسی و در آن امنیت افراد در قبال تهدیدات و خشونت احتمالی افراد، گروهها و سازمانها تأمین می‌شود. (۱۰) لیکن در امنیت انسانی غیر از تأمین امنیت فردی، رفع نیازهای مادی و تحقق شخصیت و هویت انسانی او نیز مد نظر است.

دو. توسعه انسانی؛ هدفی موسع‌تر، شامل‌تر و بلندمدت‌تر بوده و در پی کسب آمال هر جامعه، اعم از فقیر و غنی است. هدف توسعه انسانی شکوفایی و به کمال رساندن افراد در جوامع و خانه‌هایشان و توسیع تعداد گزینه‌های آنها می‌باشد. امنیت انسانی تا حدود زیادی متوجه پیشگیری است و می‌کوشد معضلات آینده را پیش‌بینی و برای مقابله با آنها آماده شود. همچنین در بیشتر اوقات اهداف امنیت انسانی کوتاه‌مدت‌تر است. توسعه پایدار بر رشد توأم با برابری تأکید دارد؛ اما نقطه تمرکز امنیت انسانی «آفت امنیت» است. (۱۱)

سه. حقوق بشر و ارتباطات متقابل آن با امنیت انسانی قابل توجه است. هر دو دل‌مشغول تهیه فهرستی مقدماتی از عوامل و علل گسترش فقر و خشونت‌اند. به زعم برخی محققان، حقوق بنیادین بشری می‌توانند مبنای مناسبی برای تعریف «هسته حیاتی و اصلی» زندگی انسانی باشند. (۱۲) با این حال با توجه به دیدگاهها و رویه‌های مختلف، معمولاً ارزشها و حقوق نسبتاً متفاوتی در شمار اولویت‌های نهادهای مجری و حامی امنیت انسانی قرار می‌گیرند.

چهار. توسعه پایدار: معروفترین و شایع‌ترین تعریف توسعه پایدار متعلق به گزارش «آینده مشترک ما» (تهیه شده توسط کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه) است: «فرآیندی که طی آن نسل حاضر بدون به خطر انداختن توانایی نسلهای آینده نیازهایشان را تأمین می‌کنند». (۱۳) روشن است که بین این دو مفهوم نقاط اشتراکی وجود دارد و هر دو به مخاطراتی که ناشی از

توسعه ناقص و بی‌توجه به محیط زیست می‌باشد، توجه می‌کنند. در عین حال توسعه پایدار نقطه تمرکزش بیشتر بر مسایل زیست‌محیطی و توسعه اقتصادی است؛ لیکن امنیت انسانی بر ابعاد انسانی (سیاسی و اجتماعی) نیز تأکید می‌کند.

ج. استراتژی‌های تحقق امنیت انسانی

معمولاً استراتژی‌های تضمین امنیت انسانی را به دو دسته تقسیم می‌کنند. اول استراتژی‌های حمایتی^۱ و حراستی که هدف طراحان و مؤسسان آنها مقابله با تهدیدات و مخاطرات است. بر این اساس امنیت انسانی شکلی حمایتی و محافظتی دارد؛ زیرا بنیان آن بر این تصور استوار است که افراد و جوامع در معرض تهدیداتی نظیر تروریسم و عدم سرمایه‌گذاری در امور بهداشتی و یا آلودگی محیط زیست و انفجارهای اتمی قرار دارند که خارج از کنترل آنها می‌باشد. برای محافظت و حراست از امنیت انسانی نخست باید حقوق و آزادی‌های افراد بشر تصدیق و تأیید شوند (۱۴) و برای رسیدن به این نقطه نیز لازم است تلاشی هماهنگ برای ایجاد هنجارها و قواعد، رویه‌ها و فرایندها و همچنین نهادهای ملی و بین‌المللی صورت گیرد تا این نهادها و قواعد به صورت سیستماتیک، جامع و پیشگیرانه به ناامنی‌ها و رفع و دفع آنها اهتمام ورزند. از طریق گفتمان امنیت انسانی از زیربناهایی که برای حراست و تقویت و بهبود آن لازم است، آگاه می‌شویم و افراد خود می‌توانند در تدوین و اجرای استراتژی‌های مذکور دخیل شوند. وجود زیربناهای حمایتی هرچند به صورت ناقص می‌تواند به دفع تهدیدات و کاستن از مخاطرات و حمایت و حفاظت از افراد در معرض تهدید کمک کند. دوم استراتژی‌های توانمندسازی^۲ یا توانایی انسان‌ها برای کمک به خود یا دیگران که یکی از اصلی‌ترین کلیدهای امنیت انسانی به شمار می‌رود. ایجاد همین قابلیت، فارق امنیت انسانی از امنیت دولت‌مدار است. انسانهای قدرت‌یافته و توانمند می‌توانند در مواقعی که حقوق و آزادی‌هایشان نقض و یا کرامت و حرمت‌شان مخدوش می‌شود، عکس‌العمل نشان داده و حقوق و حرمت خود را مطالبه کنند. این انسان‌ها می‌توانند با استفاده از امکانات محلی

1. Protection

2. Empowerment

و بی‌مداخله دولت و قوای دیگر، به حل معضلات خود بپردازند، برای انسانهای دیگر نیز فرصت ایجاد کنند و در مواردی چون سیل و بلایای طبیعی و یا نقض حقوق انسانها، با امکانات خود به یاری دیگر افراد بشتابند. بخش مهمی از فرایند توانمندسازی به امر آموزش و پرورش برمی‌گردد. انسان‌های مطلع و باسواد، افق دید وسیع‌تر و بازتری دارند و قادرند ترتیبات سیاسی و اجتماعی موجود را به چالش گرفته و راه‌حل‌های اصلاحی برای آن پیشنهاد کنند. چنین انسان‌هایی می‌توانند به سازماندهی و اقدام دسته‌جمعی مبادرت ورزند. ایجاد فضای عمومی متساهل نسبت به آرا و عقاید مخالف نیز در رشد مباحثات مفید محلی^۱ و عمومی و تقویت گروههای محلی متکی به خود مؤثر است. آزادی مطبوعات، آزادی جریان اطلاعات، آزادی تشکل و اجتماعات و آزادی وجدان در رشد فضای مزبور اهمیت حیاتی دارد. (۱۵)

بنابراین سؤال اصلی حوزه مطالعات امنیت انسانی، چنین است: چگونه اقدامات ما می‌تواند تقویت اقدامات و قابلیت‌های افراد مورد نظرمان را فراهم آورد؟ بنابراین می‌بایست ضمن توجه به اقدامات فوری و ضروری، به فرایند توسعه و تقویت نیز توجه شود. البته استراتژی‌های حمایت و توانمندسازی منافی هم نیستند، بلکه یکدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند. افرادی که از حمایت برخوردارند، دارای گزینه‌های متنوع‌تر می‌شوند و افراد توانمند از مخاطرات و تهدیدات گریخته و می‌توانند صدا و خواسته‌های خود را به متولیان امور برسانند و یا با قدرت‌گیری و استفاده از امکانات محلی به حمایت متقابل از هم مبادرت کنند. بنابراین امنیت انسانی متضمن تربیت انسانی آگاه، مطلع و توانمند است.

د. الزامات راهبردی امنیت انسانی

اشاره شد که امنیت انسانی نتیجه توسعه و تعمیق مفهوم امنیت در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن است. بنابراین به نظر می‌رسد که طرح ایده مزبور، حداقل از دو جنبه برای مطالعات استراتژیک و سیاست‌گذاری راهبردی حایز اهمیت باشد:

یک. از منظر تئوریک، ایده امنیت انسانی، موجب گشودن افق‌های تازه در مطالعات امنیتی و توجه به ابعاد مغفول مفهوم مذکور می‌شود. واضح است که امروزه مفهوم «امنیت» در فضایی جنگ، نمی‌تواند راهگشا باشد. زیرا نوع تهدیدات متفاوت شده‌اند و روشهای مقابله با آنها و همین‌طور ادراک این تهدیدات نیز تغییر یافته است. به دلیل آنکه غایت همه فعالیت‌ها حفظ ارزشها و امنیت انسانهاست، گنجاندن امنیت انسانی و ابعاد مختلف آن در برنامه‌های تحقیقاتی، می‌تواند دیدی روشن‌تر، عمیق‌تر و مفیدتر از مسأله امنیت، امنیت ملی، توسعه پایدار، توسعه انسانی و مانند آن به دست دهد.

دو. از منظر سیاست‌گذاری و تدوین استراتژی، دست‌کم سه دیدگاه در مورد فایده بحث امنیت انسانی و اهداف آن وجود دارد. (۱۶)

نخستین دیدگاه امنیت انسانی را به مثابه وسیله‌ای برای تعیین اولویت‌های استراتژی ملی و روشی برای کاستن از هزینه‌های انسانی منازعات خشونت‌بار می‌داند.

در دیدگاه دوم از امنیت انسانی به مثابه استراتژی سخن گفته می‌شود. این تلقی به حکومت‌ها امکان می‌دهد تا حواجی ابتدایی انسان‌ها را مرتفع و نابرابری‌های حاصل از فرایند جهانی‌شدن را جبران کنند.

از منظر دیدگاه سوم نیز امنیت انسانی در مقام چارچوبی برای ارائه تأمین اجتماعی و امنیت اجتماعی افراد محروم یا کسانی که به دلیل بحران‌های اقتصادی شدید و ناگهانی و فقر مزمن دچار محرومیت شده‌اند، قرار دارد.

در ادامه به برخی نکات که در تدوین استراتژی ملی و تأثیر گفتمان امنیت انسانی بر آن حائز اهمیت‌اند، می‌پردازیم:

یک. هر دولت برای تأمین امنیت ملی نیازمند امنیت انسانی است. کشوری که متشکل از انسانهای ضعیف و فاقد توانمندی و یا در معرض مخاطرات مختلف باشد، کشوری قوی نیست. بنابراین اولین اقدام در این زمینه تهیه نوعی شاخص‌بندی امنیت انسانی (۱۷)، سنجش و اندازه‌گیری امنیت انسانی در نقاط مختلف کشور و استخراج نقاط قوت و ضعف برای تدوین استراتژی مشخص به منظور رفع معضلات و تقویت نقاط قوت است.

دو. امنیت انسانی مکمل امنیت دولت است و نه نقطهٔ مقابل آن، زیرا نقاط مختلفی که از دیدگاه طراحان و جریان امنیت دولت محور مخفی می‌ماند، به واسطه فردمحوری امنیت انسانی، آشکار می‌شود. (۱۸) از این طریق حقوق بشر و آزادی‌های عمومی نیز تقویت می‌گردد. البته امنیت انسانی، اندیشه‌ای بی‌طرف نیست؛ گرچه تعیین اولویت‌ها و ارزشها در آن بسته به محیط اجتماعی و فرهنگی متفاوت است. بنابراین مفروضهٔ اساسی امنیت انسانی قبول وجود عرصهٔ عمومی برای بحث و طرح نظرات متفاوت و معارض می‌باشد و این البته با هر سیستمی سازگار نیست. بنابراین طرح امنیت انسانی لزوماً به تغییراتی در شیوه حکومتداری برخی رژیم‌ها منجر می‌شود.

سه. آموزش و پرورش و جریان اطلاع‌رسانی، به دلیل ارائه و آموزش مهارت‌ها، احترام به تنوعات و عقاید متنوع، اهمیت زیادی می‌یابد. این ایده در آخرین گزارش‌های برنامهٔ توسعهٔ ملل متحد (UNDP) مورد تأکید قرار گرفته و در آنها از دولت‌ها خواسته شده که امر تعلیم و تربیت را در اولویت کارهای خود قرار دهند. البته آموزش مزبور باید تقویت‌کنندهٔ احترام به تنوع و کثرت هویت‌ها بوده و از برنامهٔ درسی و روش تدریس متوازی برخوردار باشد. تقویت رسانه، اعم از مکتوب یا صوتی و تصویری، به واسطهٔ اطلاع‌رسانی آنها حائز اهمیت است و باید رسانه‌هایی که نظرات متنوع و آرای انسانهای خاموش^۱ را منعکس می‌کنند، تقویت گردند. در رسانه‌ها و مطبوعات و همین‌طور آموزش و پرورش، اطلاع‌رسانی در خصوص حقوق و تکالیف انسانها، باید مد نظر قرار گیرد. (۱۹) این قبیل اطلاع‌رسانی می‌تواند ضمن آگاه‌سازی افراد و بالابردن مهارت‌های آنها، آنان را به شناخت مسایل مشترک و همکاری ترغیب کند. طبعاً برای ممانعت از تداوم تبعیض‌های مختلف در عرصهٔ آموزش و پرورش نیاز به آموزش مجدد معلمان و تغییر محتوای دروس وجود دارد.

چهار. برنامه‌ریزی برای امنیت انسانی مستلزم توجه به توزیع عادلانه‌تر منابع است؛ زیرا چنین سیستم توزیعی می‌تواند ظرفیت و خلاقیت انسانها را افزایش دهد و آنان را در تأمین معاش، متکی به خود سازد. این امر لزوم توجه به تأمین آموزش و پرورش حداقلی، حداقل

بهداشت، تأمین حداقل امنیت فیزیکی (مسکن و مانند آن) و به طور کلی محرومیت‌زدایی و رفع فقر را نشان می‌دهد.

دولتها باید با استفاده از حمایت و کمک‌های بین‌المللی، سیستم هشدار اولیه را برقرار ساخته و اقدامات پیشگیرانه را برای کاستن از آسیب‌های بلایای طبیعی و بحرانهای اقتصادی و مالی در دستور کار قرار دهند. (۲۰) همچنین تهیه و تدارک لازم برای مواقع ضروری و پس از وقوع بحران نیز، برای امداد، نجات و اسکان موقت اهمیت زیادی دارد.

پنجم. تحقق امنیت انسانی مستلزم تقویت نهادها و شبکه‌های مدنی و ایمنی است. وجود نهادهای حامی افراد و مطرح‌کننده مطالبات و خواسته‌های اقشار محروم از پیش‌شرط‌های دمکراسی و تقویت‌کننده جامعه مدنی است. از این طریق بخشی از اختیارات و وظایفی که معمولاً تحت تکفل دولت‌هاست، به گروه‌های آشناتر و آگاهتر واگذار می‌شود. سازمانهای غیردولتی^۱ از جمله مهمترین گروه‌هایی هستند که در این زمینه فعالیت می‌کنند و احتمالاً عرصه فعالیت آنها در آینده گسترش بیشتری خواهد یافت.

نتیجه‌گیری

ایده امنیت انسانی با ایجاد تحول در نگرش‌های رئالیستی امنیت مطرح شده و به نوبه خود در طرح نظریات و اندیشه‌های جدید در عرصه مطالعات امنیتی مؤثر بوده است. لیکن منتقدین گفتمان امنیت انسانی نیز انتقادات متعددی نسبت به آن مطرح می‌کنند. به نظر آنها تنوع و فهرست نسبتاً دلخواهی از تهدیدات، باعث ابهام در مباحث و سیاست‌گذاری می‌شود؛ زیرا در کنار هم گذاشتن تهدیدها و مخاطرات مختلف، فایده و اعتبار تئوریک آنها را مخدوش می‌سازد. ذکر همه اقسام محتمل خشونت و خطرات و مظاهر متفاوت آنها بحث علمی و تئوریک را دشوار می‌کند؛ زیرا این خطرات و تهدیدات، نقاط اشتراک اندکی دارند. در زمینه اجرایی نیز توجه به همه اشکال تهدیدات، امکان انسجام‌بخشی و تدوین چارچوبی منسجم را برای آن دشوار می‌کند. تنوع و تعدد تهدیدات، پیچیدگی پاسخگویی را می‌طلبد. این قبیل انتقادات مهمترین نقدها بر امنیت انسانی از منظر رئالیستی و نئورئالیستی‌اند؛ (۲۲) لیکن در

جواب رئالیست‌ها می‌توان گفت که ساده‌سازی جهان و مسایل آن در پارادایم رئالیستی به معنای فهم دقیق و صحیح آن و لذا سیاست‌گذاری صحیح و مفید برای آن نیست. رئالیسم تلاش دارد تا وقایع و حوادث پیچیده جهان و اصولاً غموض و پیچیدگی انسانی را به امور ساده و فرمول‌های سهل‌الوصولی مبدل سازد. طبعاً از منظر پست‌مدرنیستی نیز، تلاش برای تحمیل یک منظر (رئالیسم)، به دلیل سادگی آن و رد نگرش دیگر به دلیل پیچیدگی‌اش، قابل قبول نیست. در عین حال باید اذعان کرد که گفتمان امنیت انسانی هنوز به غنای تئوریک کافی و سیاست‌گذاری مشخص اجرایی دست نیافته است. بی‌شک آرمان‌ها و ارزش‌های طراحان امنیت انسانی شایسته ستایش است؛ اما این امر به معنای قبول همه استدلال‌ها و فهرست‌هایی که برای امنیت انسانی تجویز می‌کنند، نیست. البته آنان خود به نسبی بودن و زمینه‌پرورده بودن نوع تهدیدات اذعان دارند؛ اما تلاش برای غنی‌ساختن گفتمان مزبور لازم است.

گفتمان امنیت انسانی برای خود تجویزاتی دارد و به دلیل آنکه ارزشهای مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروند، کم‌وبیش ارزشهای حیاتی به حساب می‌آیند، امنیت انسانی در هر سیستم حکومتی قابل تأمین نیست. (۲۳) در عین حال این امر به معنای شکل حکومتی مشخص نیست؛ بلکه طیفی از حکومتها می‌توانند با آن سازگار باشند.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشت‌ها

1. Owen, Taylor "Challenges and opportunities for defining and measuring human security" available at: <http://www.unidir.Org/pdf/articles/pdf-art2138.pdf> pp.18-19.
2. Aldire, Sabina "Conceptnal framework for human security". Available at: <http://www.humansecurity-ghs.org/activities/outreach/ frame.pdf>, p.1.
3. Alkire, Saloina, *A Conceptval Framework For Human Security*, available at: <http://www.Crise.ox.ac.uk/pubs/Workingpaper2.pdf>, 2002, p. 23.
۴. توماس، کارولین، *حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی*، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، صص ۲۶-۲۷.
۵. جدول مشخصات مذکور، از منبع زیر اخذ شده است:
6. Bajpai, Kanti, *Human Security: Concept and Measurement*, University of Notre Dame, Kroc Institute Occasional, paper no. 19, 2000, available at: <http://www.nd.edu/~krocinst/ocpapers/op-19-1.pdf>, p.40.
7. *Conceptual Frameworkfor Human Security*, op.cit, pp. 3-4.
8. Ibid. p.4, and especially, *Human Security: Concept and Measurement*, op.cit,pp. 17-19.
9. Ibid, p.36.
۱۰. *حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی*، پیشین، صص ۲۶.
11. Commission on Human Security, *Human Security Now*, Washington, 2003, available at <http://osp.stanford.edu/files/security Report.pdf>, p.10.
12. *A Conceptual Framework For Human Security*, op. cit, p.6
۱۳. *حکومت جهانی، توسعه و امنیت انسانی*، پیشین، صص ۲۶.
14. *Human Security Now*, op.cit, p.11
15. Ibid. pp.11-12.
16. Taylor, Vivienne, "Human Security = Women's Security?", Feminist Institute of the Heimrich Boell Foundation, available at: <http://www.glow-boell.de/media/txt-rabrik-3/taylor-autorisiert.pdf>, p.1.
17. *Human Security: Concept and Measurement*, op.cit, pp.53-4.
18. "Human Security = Women's Security?", op.cit, p.3.
19. Ibid, p.7.
20. Ibid. p.6.
21. *Human Security Now*, op.cit, 55.
22. Ibid. pp. 49-50.
۲۳. ویلکن، پیتز، *اقتصاد سیاسی، ارتباطات جهانی و امنیت انسانی*، مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱، صص ۴۵-۴۴؛ صص ۱۷۲.